این مقاله برای مجلهٔ ... واشنگتن تایمز که گویند
گروهی از مسیحیان متعصب اداره می‌کنند فرستاده
شد ولی در آنجا به چاپ نرسید. اینک فارسی مقاله
و انگلیسی آن را که آقای دکتر دولت‌آبادی ترجمه
کرده‌اند به مسلمانان گرامی تقدیم می‌کنم.
ایران - مصطفی حسینی طباطبائی

به نام خدا

حضور سردبیر مجلّهٔ واشنگتن‌تایمز ...

درصورتی‌که برای آزاداندیشی ارزش قائل هستید خواهشمندم دستورفرمایید مقالهٔ ذیل در آن مجلّه به چاپ رسد که موجب سپاسگزاری نویسنده خواهد شد.

اسلام و صلح با مخالفان!

گمان نمی‌کنم کسی از دانشمندان انکار کند که دربارهٔ ادیان نباید راه تعصّب و داوری یکطرفه را پیش گرفت، هرچند ما به لحاظ عقاید مذهبی با دیانتی که دربارهٔ آن پژوهش می‌کنیم، موافق نباشیم. با توجّه به این امر روشن باید بگوییم که متأسّفانه مقاله‌ای که در تاریخ ۲۹ مارس ۲۰۱۳ در مجلّهٔ واشنگتن‌تایمز تحت عنوان «اسلام دین صلح نیست» به چاپ رسیده ، از این اصل خردمندانه فاصله گرفته بود. در آن‌مقاله، نویسنده کوشش نموده تا نشان دهد که «اسلام، دین صلح و آشتی نیست و جز جنگ و خشونت با ادیان گوناگون هدفی ندارد! و هدایای گُل که دانشجویان مسلمان همزمان با عید پاک در نیویورک به مسیحیان می‌دادند با رفتار پیامبرشان نسبت به مسیحیان نمی‌سازد!» ولی عموم مورّخان اتّفاق نظر دارند که پیامبر اسلام با بت‌پرستان مکّه پس‌از هجرت خود به مدینه، صلح کرد و در محلّی به نام «حُدَیبیه» با آنان قرارداد ترک مخاصمه نوشت و چون ایشان نقض پیمان نمودند، به سوی مکّه حرکت کرد و بدون جنگ آنجا را فتح نمود ودشمنانش همچون ابوسفیان وغیره را عفو کرد. در قرآن (کتاب مقدّس مسلمانان) نیز می‌خوانیم که : **إنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَكَّلْ عَلَى الله** (سورهٔ ۸ ، آیهٔ ۶۱). یعنی : «اگر دشمنان به صلح مایل شدند تو هم به صلح گرای و بر خدای توکّل کن». این رفتار پیامبر اسلام با بت‌پرستان متخاصم بود تا چه رسد به مسیحیان که در آخرین سورهٔ قرآن دربارهٔ آنان می‌خوانیم : **وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قالُوا إنّا نَصارى** (سورهٔ۵، آیهٔ ۸۲). یعنی : «مهربان‌ترین مردم نسبت به مسلمانان، کسانی را می‌یابی که گویند ما مسیحی هستیم».

نویسندهٔ مقاله می‌نویسد : «محمّد مانند مسلمانان تندرو در این‌روزگار، مسیحیان را تحمّل نمی‌کرد!» درصورتی‌که تاریخ گواهی می‌دهد که مسیحیان نجران کشیشان خود را به مدینه فرستادند و پیامبر اسلام از آنها پذیرایی کرد و اجازه داد تا در مسجدش مراسم دینی خود را بجای آورند سپس با آنها به بحث دربارهٔ الوهیّت مسیح پرداخت و او را پیامبری بزرگ معرّفی نمود (نه خدای جهان‌آفرین) و با اینکه آنها سخن وی را نپذیرفتند هیچگونه تحمیل و خشونتی نسبت به آنان روا نداشت. و در هیچ تاریخی نیامده که پیامبر اسلام در عصر خود مسیحیان را آزار داده باشد بلکه محمّد، یاران خود را به هنگام سختگیری بُت‌پرستان به حبشه (اتیوپی امروز) که کشوری مسیحی بود، فرستاد و آنجا را بهترین سرزمین، به لحاظ عدالت شمرد و هرگز با حبشه به جنگ و مخاصمه نپرداخت. امّا دربارهٔ یهود باید دانست که پیامبر اسلام در آغاز ورود به مدینه با یهودیان پیمان‌نامه‌ای نوشت وقرار گذاشت اگر بت‌پرستان به مدینه حمله آوردند، یهود به همراه مسلمانان از این شهر دفاع کنند ولی یهودیان قرارداد خود را با پیامبراسلام نقض کردند و با بت‌پرستان متحد شدند به‌طوریکه امروز محقّقان ایشان عمل آنها را محکوم می‌کنند چنانکه خاورشناس بزرگ یهودی، اسرائیل ولفنسون در کتابی که به زبان عربی دربارهٔ تاریخ یهود در شهرهای عربی نگاشته اعتراف می‌کند که

این خیانت یهود در عصر پیامبر اسلام خطای بزرگی بوده است که با تعالیم تورات نمی‌سازد (به صفحات ۱۴۲ و۱۴۳ تاریخ الیهود فی بلاد العرب، چاپ قاهره نگاه کنید) ناچار پیامبر اسلام با آنان درگیر جنگ شد و ایشان را ازمدینه تبعید کرد. شگفتاکه نویسندهٔ مقاله، پیامبراسلام را به‌خاطر جنگ عادلانه‌اش سرزنش می‌کند ولی دربارهٔموسی کمال احترام را روا می‌دارد باآنکه کتاب مقدّس، به جنگهای موسی تصریح نموده و حتّی نشان داده است که بنی‌اسرائیل به دستور وی همهٔ مردان «مدیان» را کشتند و زنان و اطفال ایشان را به اسیری بردند و همهٔ مواشی و دارایی آنان را غارت کردند (کتاب مقدّس، سفر اعداد، باب ۳۱). نویسنده به حکم مسیحی بودن،موسی را پیامبرخدا می‌داند امّا با محمّد به دلیل جنگ وی با خائنان، مخالفت می‌ورزد! نویسنده، پیامبر اسلام را به خاطر چند همسری، کاذب می‌شمرد ولی یعقوب (اسرائیل) را با داشتن چهار همسر (که در کتاب مقدّس نامشان آمده است) پیامبری صادق می‌شمرد! آیا این داوری‌ها متعصّبانه نیست؟!

نویسندهٔ مقاله گناه کشیشانی را که انگیزیسیون را تشکیل دادند و صدها تن را تکفیر کرده کشتند بر عهدهٔ مسیح نمی‌داند ولی گناه تندروهای مسلمان را بر عهدهٔ پیامبر اسلام می‌نهد! آیا این انصاف است؟ گناه کشیش‌هایی که به کودکان معصوم در کلیساها تجاوز جنسی کردند (و پاپ بدان اعتراف نمود) به گردن مسیح نیست (نباید هم باشد) ولی ستمگری تندروهای مسلمان به گردن پیامبراسلام است! آیا این داوری عادلانه است؟

نویسنده می‌نویسد: عیسی‌مسیح هرگز در دوران زندگی‌اش درجنگی وارد نشد وهیچگاه درموعظه‌هایش ترویج خشونت نکرد (ولی محمّد کرد!). گویا نویسنده فراموش کرده است که انجیل می‌نویسد : عیسی به حواریّون فرمود : «اگر شمشیر ندارید، بهتر است لباس خود را بفروشید و شمشیری بخرید» (لوقا : ۲۲) آیا حواریّون شمشیر را برای خاراندن پشت خود! می‌خواستند یا برای دفاع جنگی؟! و اگر جنگ در مسیحیّت با شرائطی جایز است چرا در اسلام جایز نباشد؟ عیسی گفته است : گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی را بر زمین بگذارم نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را (متی، باب ۱۰). نویسندهٔ مقاله، این ترویج خشونت را صحیح می‌داند ولی هرچه را با محمّد پیوند دارد نادرست و محکوم می‌شمارد! آیا اینها داوری یکطرفه به شمار نمی‌آید؟

مسیحیانی که ظالمانه کودکان دبستانی را کشتند از مسیح جدا هستند ولی تروریست‌های مسلمان از محمّد جدایی ندارند! آیا این قضاوتها از راه تعصّب صورت نگرفته است؟ آیا عیسی مسیح نفرمود موی را در چشم برادرت می‌بینی ولی تیغ را در چشم خود نمی‌بینی؟!

در دنیای امروز مسیحیانی وجوددارندکه با هرگونه کشتار ظالمانه و ترورهای ناروا مخالفند. در میان ما مسلمانان نیز از این‌قبیل افراد فراوانند. بیایید بجای تخطئه کردن یکدیگر برای خدا دست از این اتّهام‌ها برداریم و به کمک هم دنیایی بسازیم که منطق و آرامش و یکتاپرستی و اخلاق در آن حاکم باشد.

با تقدیم احترام

ایران : مصطفی حسینی طباطبائی

دعوتگر اسلامی.